



- سرشناسه: بیات، آصف، ۱۳۳۳ - Bayat, Assef  
عنوان و نام پدیدآور: انقلاب رازیستن: زندگی روزمره بهار عربی = Revolutionary life: the everyday of the Arab spring /  
آصف بیات؛ ترجمه شیرین کریمی  
مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۳  
مشخصات ظاهری: ۳۴۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۳۹-۴  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبیا  
یادداشت: عنوان اصلی: Revolutionary life: the everyday of the Arab Spring, 2021  
یادداشت: کتاب‌نامه  
عنوان دیگر: زندگی روزمره بهار عربی  
موضوع: بهار عربی، ۲۰۱۰ م. -  
موضوع: Arab Spring, 2010 -  
موضوع: مصر -- تاریخ -- ۲۰۱۱ م.  
موضوع: Egypt -- History -- 2011-  
موضوع: مصر -- تاریخ -- اعتراض‌ها، ۲۰۱۱ - ۲۰۱۳ م.  
موضوع: Egypt -- History -- Protests, 2011-2013-  
موضوع: تونس -- تاریخ -- تظاهرات، ۲۰۱۰ م. -  
موضوع: Tunisia -- History -- Demonstrations, 2010-  
موضوع: خانواده‌ها مصر -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی -- قرن ۲۰ م.  
موضوع: Egypt -- Social life and customs -- 20th century-  
موضوع: مصر -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی -- قرن ۲۱ م.  
موضوع: Egypt -- Social life and customs -- 21st century-  
موضوع: تونس -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی -- قرن ۲۰ م.  
موضوع: Tunisia -- Social life and customs -- 20th century-  
موضوع: تونس -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی -- قرن ۲۱ م.  
موضوع: Tunisia -- Social life and customs -- 21st century-  
شناسه افزوده: کریمی، شیرین، ۱۳۶۲ - ، مترجم  
رده‌بندی کنگره: DS۶۳/۱  
رده‌بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۷۴۹۲۷۰۸۳۱۲  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۴۳۵۵۱۲

# انقلاب را زیستن

| آصف بیات | ترجمه شیرین کریمی |

**Revolutionary Life**

| Asef Bayat | Shirin Karimi |





## انقلاب رازیستن زندگی روزمره بهار عربی

آصف بیات

ترجمه شیرین کریمی

ویراستار: وحید میره بیگی

نمونه خوانی: تحریریه بیدگل

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، بهار ۱۴۰۳ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۳۹-۴

---

تلفن انتشارات: Bidgol Publishing co. | نشر بیدگل

۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

---

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

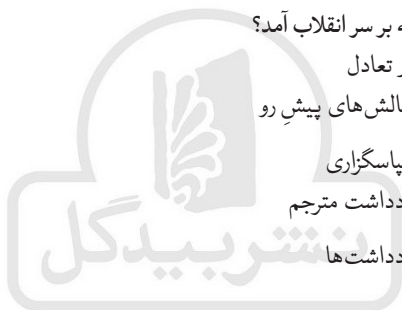
---

## فهرست

۹	مقدمه
۱۵	۱. زندگی روزمره و انقلاب
۱۹	نسلی جدید از انقلاب‌ها
۲۳	زندگی روزمره و انقلاب
۳۲	زیرجوامع
۴۶	از عادی به فوق‌العاده
۵۹	۲. فرودستان در حکومت‌های خودکامه
۶۲	تهی‌دستان
۶۸	تهی‌دست روستایی
۷۱	طبقه متوسط فقیر
۷۴	سیاست جوانی
۸۲	زنان و مبارزات جنسیتی
۸۴	فمینیسم دولتی
۸۵	کنشگری زنان
۸۸	فمینیسم زندگی روزمره
۹۱	اقلیت‌های اجتماعی
۹۵	به سوی سیاست نو
۱۰۳	۳. فرودستان در خیزش‌ها
۱۰۵	خیزش تونس

۱۰۸	تهی‌دستان در میدان مبارزه
۱۱۱	زنان ملحق می‌شوند
۱۱۳	مصر در پی می‌آید
۱۱۷	زیردستان
۱۲۲	مادران، دختران، همسران
۱۲۸	اقلیت اجتماعی
۱۲۹	فرودستان و انقلاب
۱۳۱	جنسیت در انقلاب
۱۳۶	تهی‌دستان
۱۴۱	۴. تهی‌دستان
۱۴۳	لحظه‌های سعادت و لحظه‌های سختی
۱۴۶	به جلو راندن مرزها
۱۵۰	از سرگیری سازماندهی
۱۵۲	خشم جمعی
۱۵۶	هم‌زمان در مصر
۱۶۰	مطالبات جمعی
۱۶۴	حاشیه‌ها
۱۶۷	خیابان‌های شهری
۱۷۲	شهروندان شورشی
۱۸۳	۵. مادران، دختران و تناقض جنسیتی
۱۸۷	پس‌زنی مردسالارانه
۱۹۳	احساس قدرتمندی
۱۹۷	بحث شدید
۲۰۱	از ناجنیش‌ها تا جنبش‌ها
۲۰۹	دستاوردها و خطاها
۲۱۲	بازگشت به ناجنیش؟
۲۱۹	۶. فرزندان انقلاب
۲۲۱	جوانان، سیاست جوانی و انقلاب
۲۲۵	گویی ملتی جدید زاده شده است

- ۲۲۷ مانند مصری‌ها سازماندهی کنید
- ۲۳۰ در دانشکده‌ها، اجتماعات، خیابان‌ها
- ۲۳۵ نخبگان، بزرگسالان و نومییدی
- ۲۳۹ مسیر تونس
- ۲۴۴ سرخوردگی
- ۲۴۷ نوع دیگری از سیاست
- ۲۵۳ .۷. جهان اجتماعی
- ۲۵۴ زیست جهان متفاوت
- ۲۶۱ جریان‌های ضد‌هنجار
- ۲۶۸ مسئله اجتماعی
- ۲۷۷ .۸. چه بر سر انقلاب آمد؟
- ۲۷۹ در تعادل
- ۲۸۵ چالش‌های پیش‌رو
- ۲۹۱ سپاسگزاری
- ۲۹۵ یادداشت مترجم
- ۲۹۷ یادداشت‌ها







## مقدمه

چگونه انقلاب را روایت کنیم؟ روایت‌های متعارف جنبش‌های انقلابی بر [عواملی همچون] دولت، سیاست در سطوح بالا، دربار و دیکتاتورها متمرکزند. هدف این روایت‌ها ارزیابی پیامدها و سنجش اندازه «موفقیت» یا «شکست» انقلاب‌هاست. بی‌تردید این دیدگاه برای درک هر نوعی از انقلاب مهم است، از جمله انقلاب‌هایی که از سال ۲۰۱۰ روی دادند و در مجموع بهار عربی نام گرفتند. خیزش‌های چشمگیری که در سرتاسر جهان عرب گسترش یافت، از پیدایش نسل جدید انقلاب‌های قرن ۲۱ خبر می‌داد که از لحاظ جنبش‌ها پرمایه ولی از لحاظ تغییر در یگانگی مایه بودند. جای شگفتی نیست که در میانه دهه نخست بهار عربی، بیشتر ناظران این انقلاب‌ها را شکست‌هایی تمام‌عیار توصیف کردند. اگر این تجربه‌های تاریخی را از منظر کلان ساختاری، سیاسی و دولت‌محور بنگریم ممکن است ارزیابی یادشده درست به چشم بیاید؛ اما اگر اموری را بررسی کنیم که در عرصه اجتماعی، زندگی روزمره و میان‌عامه مردم روی می‌داد، این تصویر پیچیده‌تر می‌شود. این کتاب تلاشی است برای ارائه شیوه‌ای متفاوت در اندیشیدن به انقلاب، و این تلاش فقط بر نخبگان، دولت و تغییر رژیم متمرکز نیست، بلکه بر معنای انقلاب نزد مردم عادی، تهی‌دستان، جوانان به حاشیه‌رانده‌شده، زنان و سایر گروه‌های فرودست در زندگی روزمره‌شان تکیه دارد. پس این شیوه فقط روایت رخدادهایی که در

سطوح بالا روی می‌دهد نیست، بلکه روایت آن وقایعی هم هست که در سطوح پایین روی می‌دهد: در مزارع، کارخانه‌ها، خانواده‌ها و مدارس؛ در مناسبات اجتماعی‌ای که با سلسله‌مراتب قدیمی اداره می‌شود؛ در ذهنیت مردم؛ و در کردوکارهای زندگی روزمره. موضوع اصلی این پژوهش فقط این نیست که انقلاب با روزمرگی‌های مردم چه می‌کند، بلکه به همان میزان این است که روزمرگی‌ها با انقلاب چه می‌کنند. از یاد نبریم که این دو عرصه تجربه انسانی جدایی اندکی دارند، اگرچه همواره جدا دیده می‌شوند. این کتاب گسست تحلیلی دو عرصه را همگرا می‌کند و میان آن دو پل می‌زند: زندگی روزمره به مثابه عرصه‌ای معمولی و مستمر، و انقلاب به مثابه عرصه‌ای خارق‌العاده و سرنوشت‌ساز.

ایده این کتاب چند هفته پس از خیزش‌های تونس و مصر به ذهنم رسید؛ تقریباً یک سال پس از انتشار کتابم: زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند. آنجا بدین بحث پرداخته‌ام که در کشورهای خاورمیانه که تحت رژیم‌های استبدادی، اقتصادهای نولیبرال و نظارت‌های اخلاقی هستند، چگونه «ناجنبش‌های» بی‌ادعا، بازیگران مهم پیشبرد تغییر انباشتی بودند؛ ناجنبش از کنش‌های گروهی افرادی شکل می‌گیرد که عضو گروه [مشخصی] نیستند. پس از انتشار کتاب و رخ دادن این خیزش‌ها، با انبوهی از پرسش‌های روزنامه‌نگاران، کنشگران و دانشگاهیان مواجه شدم که بیشتر در این باره بود که آیا «ناجنبش‌ها» در این انقلاب‌های خارق‌العاده نقشی دارند، اگر آری، نقش آنها چیست. آن زمان هیچ تصور روشنی نداشتم. اما این پرسش به لحاظ فکری و سیاسی به قدری جذاب بود که مرا به سوی پژوهش بعدی درباره ماهیت و پویایی‌های این خیزش‌های سیاسی مهم سوق داد. تحقیقات میدانی‌ام از مارس ۲۰۱۱ در مصر و تونس انقلابی آغاز شد، سپس با چندین بازدید میدانی ادامه یافت: در رویدادها، تجمع‌ها و اعتراض‌های خیابانی شرکت کردم؛ از محله‌های فرودستان، بازارهای خیابانی، اتحادیه‌های کاری، مراکز

تحقیقاتی و احزاب سیاسی دیدن کردم؛ و در قهوه‌خانه‌ها، منازل، سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و خیابان‌ها با کنشگران، دانشگاهیان، مقامات رسمی و همچنین با مردم عادی گفت‌وگو کردم تا از تاریخ شفاهی این رویدادها خاطر جمع شوم. افزون بر این، حجم عظیمی از یافته‌های آرشویی را گردآوری کردم. یافته‌ها شامل گزارش‌ها، اعلامیه‌ها، نظرسنجی‌ها، مقالات محلی، ویدئوکلیپ‌ها و پست‌های رسانه‌های اجتماعی بود.

هنگامی که تحلیل داده‌ها را آغاز کردم و یافته‌ها را نوشتم، درباره این انقلاب‌های سردرگم‌کننده به نکات قطعی‌ای پی بردم، نکاتی که به گمانم این انقلاب‌ها را از همتایان قرن بیستمی‌شان، مثل انقلاب نیکاراگوئه یا به‌طور خاص انقلاب ۱۳۵۷ ایران متمایز می‌کند. بی‌گمان در انقلاب‌های عربی چیزهای بدیعی وجود داشت که در انقلاب‌های پیشین اغلب غایب بود. مثلاً سازماندهی انقلاب‌های تونس، مصر یا یمن بیشتر به صورت افقی بود: بدون [هدایت] یک سازمان متحد مشخص، بدون رهبران کاریزماتیک و بدون ایدئولوژی روشن یا بیانگری روشنفرانه. در واقع، این انقلاب‌های جدید به‌طور صلح‌آمیزتر و متکثرتری [نیروها را] بسیج کردند، اما بسیار کمتر از همتایان پیشین تغییرات ژرف آفریدند. بنابراین ناگزیر شدم پیش از کامل کردن کتابی که در دست دارید، کتابی بنویسم که معنای انقلاب‌های عربی را از منظر تاریخی و تطبیقی نشان دهد. رویکرد کتاب انقلاب بدون انقلابیون: معنابخشی به بهار عربی<sup>۱</sup> بیشتر کلان‌سیاسی<sup>۲</sup>، دولت‌محور و تاریخی است. اتخاذ چنین رویکردی ناگزیر بود و بعضی از پرسش‌های اساسی کنار گذاشته شد. انقلاب‌ها برای مردم عادی درون میدان، از لحاظ زندگی روزمره چه معنایی داشتند؟ انقلاب‌ها چگونه به اجتماعات، مدارس و عرصه‌های خصوصی سرایت کردند؟ و چگونه بر آگاهی عمومی، روابط سلسله‌مراتبی و هنجارها تأثیر گذاشتند؟ چه اتفاقی برای «مسئله اجتماعی» فقر و نابرابری افتاد؟ چگونه جایگاه گروه‌های فرودست را در رویدادهای

1. *Revolution without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring (2017)*

2. *macropolitical*

انقلابی به لحاظ نظری شرح دهیم؟ و در پایان، چگونه می‌توانیم میان زندگی روزمره و انقلاب پیوندی تحلیلی برقرار سازیم؟ در کتاب حاضر، از منظری اساساً متفاوت و با رویکردی خُرد به این پرسش‌ها می‌پردازم. بر روزمرگی‌های بهار عربی متمرکز می‌شوم، جنبه اجتماعی انقلاب‌ها را برجسته می‌کنم و به ذهنیت‌ها، کردوکارها و سیاست‌های همگانی در سطح عامه مردم می‌نگرم. نوشتن این کتاب کار آسان و سریعی نبود؛ نه فقط به این خاطر که دربرگیرنده زمینه‌های [سیاسی] متعدد، تجربه دو انقلاب، بررسی زندگی و سیاست چندین گروه اجتماعی اعم از تهی‌دستان شهری، فرودستان روستایی، جوانان به حاشیه رانده شده، زنان و دیگران است. چالش بزرگ‌تر نحوه سازماندهی حجم عظیمی از داده‌ها در روایت‌های همه‌فهم و مأنوس بود که درعین حال تحلیل‌های معنادار و نظریه‌پردازی‌هایی مناسب را به بار آورد. می‌خواستم که این کتاب ساختارها را شرح دهد، اما مبارزات روزمره را نیز روایت کند؛ مقایسه‌ای باشد، اما ناظر به تمامیت یکایک تجربه‌ها هم باشد؛ تحلیلی، اما قابل فهم نیز باشد؛ تاریخی، و درعین حال نظری هم باشد؛ موجز، اما سرشار از جزئیات نیز باشد. آیا در این کار موفق بوده‌ام؟ قضاوتش با خوانندگان.

از این رو، این کتاب نوعی قوم‌نگاری متعارف نیست که در مورد پویایی‌های یک موقعیت، گروه یا محل سکونت، بینش‌های عمیق‌تری به دست دهد، اما گروه‌های متعدد، مکان‌ها، موقعیت‌های چندگانه و فرایندهای گسترده‌تر را پوشش ندهد. کاری که در این کتاب کرده‌ام مستلزم چندین روش تحقیق و جمع‌آوری داده‌های گوناگون کیفی، کمی، مشاهده‌ای، آرشویی و تاریخ شفاهی بود. اما باید اذعان کنم که برخی از عمیق‌ترین بینش‌هایم برآمده از تجربه تقریباً ۱۷ سال زندگی و کار در این منطقه است؛ به خصوص کار در مصر پیش از این خیزش‌ها. تجربه طولانی زندگی و کار در یک مکان می‌تواند برای هر مشاهده‌گر کنجکاو نوعی دارایی باشد تا درباره آنجا دانش انتقادی کسب کند. هر محققی نه صرفاً از طریق مشاهده، بلکه با زندگی واقعی در یک مکان، می‌تواند اشارات

فرهنگی ظریف، عرف‌های نامحسوس و پیچیدگی‌های زیست اجتماعی و فردی آن مکان را تشخیص دهد. این دانش پیش‌زمینه‌ای از منطقه، برای درک و دریافت از رویدادها و فرایندهایی که در طول، و پس از، خیزش‌ها رخ داد ضروری بود.

کتاب حاضر بیشتر دربرگیرنده رویدادهای سال‌های پیش از انقلاب تا سال ۲۰۱۵ و پس از آن است؛ یعنی از زمانی که باجی قائد سبسی، وزیر رژیم زین العابدین بن علی، به عنوان رئیس‌جمهور تونس انتخاب شد و نیز پیش‌تر که ژنرال عبدالفتاح سیسی رئیس‌جمهوری مصر را بر عهده گرفته بود. برای بررسی این مسئله که «موفقیت» (تونس) و «شکست» (مصر) در یک انقلاب، چگونه و تا چه اندازه می‌تواند بر زندگی روزمره، به خصوص زندگی مردم فرودست، تأثیر بگذارد، از دیدگاهی مقایسه‌ای استفاده شد. تونس و مصر اغلب از لحاظ تفاوت و تضاد مقایسه می‌شوند. تونس کشوری است با ده میلیون نفر جمعیت، لیبرال، سکولار و پیش‌رو در حقوق زنان که با دولتی پلیسی به لیبرال‌دموکراسی رسید؛ درحالی‌که مصر با ۸۰ میلیون نفر جمعیت، گرایش‌های محافظه‌کارانه، جمعیت مذهبی و جامعه مدنی قوی، حکومت نظامی و حکومت مطلقه را تجربه کرد. در این کتاب نشان داده می‌شود که تونس و مصر، با وجود این تفاوت‌ها، در پویایی‌های انقلابی و وضع نامساعد زندگی فرودستان، از جمله تهی‌دستان، جوانان به حاشیه‌رانده شده، زنان و جمعیت پیرامونی، شباهت‌های شگفت‌انگیزی را تجربه کردند. انقلاب‌های هردو کشور دیدگاهی لیبرال، و راهبردی غیررادیکال و اصلاحی-انقلابی داشتند و در آنها یک طبقه سیاسی همواره جدا از شهروندان عادی وجود داشت؛ شهروندانی که دغدغه‌هایشان بیشتر عدالت اجتماعی، خودمختاری و تغییرات رادیکال بود. با نظر به تفاوت مسیر سیاسی به سوی دموکراسی تونس و مسیر سیاسی به سوی استبداد مصر، ممکن است افسوس‌زدایی از انقلاب و سیاست حاد در هردو کشور

1. reformationary
2. high politics

شگفت آور باشد. اما وقتی دیدگاه اجتماعی-اقتصادی بسیار مشابه نخبگان و نگرش های آنها نسبت به فرودستان را در نظر بگیریم ممکن است شگفتی کمتر گردد. تفاوت اصلی در این واقعیت نهفته است که دموکراسی در تونس اجازه می داد مبارزات مردمی پیرامون عدالت اجتماعی و شمولیت ادامه یابد، در حالی که استبداد در مصر مانع هر شکلی از بسیج جمعی می شد. با این وجود، انقلاب ها در هر دو کشور آثاری انکارنشده بر بافت اجتماعی گذاشتند و تغییرات پایداری را در قلمروهای اجتماعی و فردی ایجاد کردند. در ادامه (فصل ۱) برای دیدگاهی تحلیلی زمینه سازی می کنم که در آن امکان بررسی رابطه میان زندگی روزمره و انقلاب فراهم باشد. سپس با شرح تاریخ مشارکت فرودستان در انقلاب های ۲۰۱۱ در تونس و مصر، رابطه میان زندگی روزمره و انقلاب را دقیق تر شرح می دهم. پس از آن با تحلیلی درباره مبارزات تهنی دستان، جوانان به حاشیه رانده شده، زنان و اقلیت های اجتماعی در زیست جهان روزمره شان پیش از خیزش ها شروع می کنم (فصل ۲) و چگونگی مشارکت این گروه های اجتماعی را در این خیزش ها به تفصیل بررسی می کنم (فصل ۳). بعد نشان می دهم که هر گروه فرودست، به ویژه تهنی دستان (فصل ۴)، زنان (فصل ۵)، و جوانان (فصل ۶) در لحظه های پس از انقلاب چگونه نقش آفرینی کردند و چگونه زیست جهان آنها بخشی از چشم انداز انقلابی شد. در فصل ۷ انقلاب اجتماعی را در کانون توجه قرار می دهم و پاره ای از ذهنیت ها<sup>۲</sup>، تخیلات، کردوکارها و شیوه های بدیع زندگی را که مناسبات و سلسله مراتب قدیم قدرت را به چالش می کشیدند به تفصیل شرح می دهم. در آخر (فصل ۸) با بحث درباره برخی دستاوردهای پایدار و موانع ساختاری در برابر انقلاب فرودستان و تحول امر اجتماعی کتاب را به پایان می رسانم.

1. inclusion
2. subjectivities

## زندگی روزمره و انقلاب

در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر غم‌بار سیدی بوزید تونس، محمد بوعزیزی پس از اینکه پلیس به طرز خشونت‌باری ترازو و سبزیجات او را توقیف کرد، خود را به آتش کشید. پلیس به دلیل نداشتن مجوز کار با این فروشنده دوره‌گرد تهی دست برخورد کرد. این رخداد زمینه‌ساز خیزش‌های خیره‌کننده عرب‌ها شد، خیزش‌هایی که برخاست تا کشورهای عربی را با خشونت و گستردگی بی‌سابقه‌ای دربرگیرد. زین العابدین بن علی، دیکتاتور دیرین تونس که بیش از دو دهه رئیس دولتی پلیسی بود، با خیزش‌های یک‌ماهه تهی‌دستان، جوانان، مردم محلی و صاحبان مشاغل طبقه متوسط سرنگون شد. مصری‌ها با علاقه و اشتیاق فراوان ناظر وقایع تونس بودند. آنها از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، در عرض دو هفته خیزش‌های خود را آغاز کردند. ده‌ها هزار معترض مصری به سمت میدان تحریر قاهره به راه افتادند. روزها و شب‌های بعد جمعیت به رهبری کنشگران جوان، میدان تحریر مرکزی را اشغال کردند و در عین حال، اعتراضات عظیم به سایر شهرها و شهرستان‌ها گسترش یافت. پلیس که نمی‌توانست با جمعیت مقابله کند از عرصه عمومی عقب نشست و جای خود را به ارتش داد تا نیروهایش را با اعلان‌هایی که حاکی از بی‌طرفی بود در خیابان‌ها مستقر سازد. دیکتاتور مصر، حسنی مبارک، در عرض دو هفته مجبور به کناره‌گیری شد. هنوز مصری‌ها در ماه‌عسل انقلابشان بودند که لیبی، یمن، سوریه، بحرین و سایر کشورهای همسایه را شورش‌های توده‌ای فراگرفت. در مجموع در ۱۹ کشور عربی اعتراضات مردمی به پا شد.

سرانجام چهار دیکتاتور (در تونس، مصر، لیبی و یمن) سرنگون شدند و بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، تالبه پرتگاه سوق داده شد. موج‌ضربه‌های این انقلاب‌ها در پادشاهی‌ها و شیخ‌نشین‌های متمول خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و عمان احساس شد. واکنش آنها شامل مداخلات با شهروندان خویش از طریق پرداخت اعانه یا اصلاحات و درعین حال تلاش برای کارشکنی در انقلاب‌های دیگر نقاط منطقه بود. اما خیزش‌ها فرونشست. در اواخر این دهه، این بار در سودان، الجزایر، لبنان و عراق خیزش‌ها ادامه یافت. موج جدید به سرنگونی دو دیکتاتور دیگر در سودان و الجزایر و استعفای نخست‌وزیر لبنان انجامید. درحالی‌که در سودان انتقال به حکومت غیرنظامی از راه مذاکره صورت می‌گرفت، در عراق خیزش با سرکوب‌های شدید روبه‌رو شد. در سال ۲۰۲۰ اعتراضات پیش از اینکه در لبنان، الجزایر و عراق به تغییری چشمگیر منتهی گردد، با همه‌گیری جهانی کووید-۱۹ متوقف شد.<sup>[۱]</sup>

در اینجا بیشتر بر تونس و مصر متمرکزیم، اما این خیزش‌ها به‌طور کلی در چارچوب تغییراتی ساختاری روی داد که جوامع عرب از دهه ۱۹۹۰ تجربه‌اش کردند، یعنی زمانی که رژیم‌ها آزادسازی اقتصادهای عمدتاً رفاه‌محور خود را آغاز کردند. نخستین تغییر ساختاری این بود که جوامع عربی شهری تر (۶۵ درصد در سال ۲۰۱۰) و جهانی‌تر شدند. زیست شهری تمایلات، خواسته‌ها و حقوقی را ایجاد کرد، مانند [مطالبه] مشاغل مزدبگیر، سرپناه مناسب، خدمات شهری و تکریم [شهروندان]. اما رژیم‌ها نتوانستند اینها را برای بخش بزرگی از ساکنان شهرها برآورده سازند. در این حین شهرنشینی خزنده که با نهادها، ارتباطات، مصرف، و سواد به‌سوی مناطق روستایی پیش می‌رفت، زندگی روستایی را در دایره نفوذ سیاست ملی قرار داد. تغییر ساختاری دوم، دگرگونی جمعیتی بود که این جوامع را بیش از حد جوان کرده بود (۷۰ درصد زیر ۳۵ سال). جوانان بسیاری با محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی مواجه بودند، اما در مدارس، خیابان‌ها یا رسانه‌ها فرصت‌های بیشتری را برای ساختن هویت‌های جمعی و دگراندیشی یافتند. تغییر ساختاری سوم، باسواد شدن چشمگیر این جوامع شهری و جوان بود



(بیش از ۹۰ درصد از افراد ۱۴ تا ۲۴ ساله). دانشگاه‌ها تکثیر می‌شدند و میلیون‌ها فارغ‌التحصیل تولید می‌کردند که متأسفانه فرصت‌های اندکی در اقتصادهای آزادسازی شده پیدا می‌کردند. تا سال ۲۰۱۰ این منطقه بالاترین نرخ بیکاری جهان را (بیش از ۲۵ درصد) به خصوص در میان جوانان داشت. نتیجه این توسعه نابرابر رشد «طبقه متوسط فقیر» بود؛ طبقه متناقضی که از مدرک دانشگاهی، جهان‌شناسی و رؤیاهای طبقه متوسطی برخوردار بود، اما به دلیل محرومیت اقتصادی مجبور به گذران زندگی فقیرانه در زاغه‌ها و بی‌ثبات‌کاری بود. به حاشیه راندن اقتصادی با سرکوب سیاسی همراه شد و به مخالفت گسترده‌ای نیرو بخشید که در طبقه متوسط فقیر تجسم یافت. از میانه دهه ۲۰۰۰ گسترش رسانه‌های الکترونیکی فرصت بی‌سابقه‌ای را برای مخالفان ایجاد کرد تا در راستای آنچه بهار عربی نامیده شد باهم مرتبط گردند، گسترش یابند و بسیج شوند.

سقوط دیکتاتورها در خیزش‌های عربی موجب امید، نشاط و درعین حال نگرانی و نامطمئنی زیادی در میان کنشگران و مردم عادی شد. هنگامی که بن‌علی از تونس گریخت، دولت موقت قدرت را به دست گرفت. وزرای این دولت موقت، هم از میان اپوزیسیون انتخاب شده بودند و هم از میان مقامات رژیم سابق. زندانیان سیاسی آزاد و پلیس سیاسی و حزب بن‌علی منحل گشتند؛ اما اعتراضات گسترده ادامه یافت، معترضان خواهان اصلاحات هدفمند و برکناری عوامل رژیم قدیم بودند که در دولت جدید کار می‌کردند. در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ تونسی‌ها نمایندگان مجلس مؤسسان را برای تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید انتخاب کردند. حزب اسلام‌گرای النهضه به رهبری راشد الغنوشی اکثر کرسی‌ها را به دست آورد. در ضمن یک دولت ائتلافی جدید، متشکل از حزب النهضه و دو حزب سکولار، قدرت را به دست گرفت. پس از ماه‌ها مذاکرات فشرده، سرانجام قانون اساسی جدید در ژانویه ۲۰۱۴ به تصویب رسید و تونس را به سوی یک دموکراسی کثرت‌گرا سوق داد. باری، ظهور اسلام‌گرایان رادیکال و محبوبیت النهضه سکولارها را نگران کرد. در سال ۲۰۱۳ قتل دو فعال برجسته سکولار به درگیری داخلی انجامید و در اکتبر همان سال حزب النهضه در توافقی تاریخی،

که به واسطهٔ اتحادیهٔ ملی کارگران<sup>۱</sup> صورت گرفت، قدرت را به دولت موقت واگذار کرد. در انتخابات سال ۲۰۱۴ در بحبوحهٔ نزاع ملی و ناآرامی اجتماعی، اکثر کرسی‌های مجلس به احزاب تشکیلات قدیم و ریاست جمهوری به باجی قائد سبسی از حزب نداء تونس رسید، او پیش‌تر نخست‌وزیر رژیم بن علی بود. این روند سیاسی انقلابیون را به حاشیه راند و باعث بدبینی عمیق نسبت به سیاست‌های انتخاباتی و سرخوردگی جوانان شد، بسیاری از جوانان مهاجرت کردند یا به داعش پیوستند.

در مصر شورای عالی نیروهای مسلح جایگزین رئیس جمهور مبارک شد؛ این شورا بر اساس طرحی به منظور نظارت بر انتقال به حکومتی غیرنظامی ظرف شش ماه، مجلس را منحل اعلام کرد و قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد. اما دو سال پرهیاهو طول کشید تا سرانجام دولت منتخب جدید به رهبری محمد مرسی از اخوان المسلمین در ژوئن ۲۰۱۲ روی کار بیاید. حکمرانی شورای عالی نیروهای مسلح مصر با اعتراضات خیابانی پی‌درپی مواجه شد، این اعتراضات به دلیل تأخیر در انتقال، سرکوب مخالفان، تجاوز جنسی به معترضان زن و نبود دادگستری در دوران گذار به پا شد. حتی در دوران ریاست جمهوری مرسی که فضای سیاسی به نسبت باز بود، آرامش به مصر بازنگشت. گرایش‌های اسلام‌گرایانهٔ مرسی که در قانون اساسی جدید بازتاب یافته بود سبب نگرانی لیبرال‌ها، چپ‌گراها و مسیحیان قبطی شد. هراس آنها از بنا نهادن حکومتی اسلامی در مصر بود. «دولت پنهان»<sup>۲</sup>، که شامل قوهٔ قضائیه، اطلاعات، ارتش و نهادهای دیگر بود، همچنان با مرسی مخالف بود، زیرا با حکمرانی بی‌کفایت مرسی ناآرامی‌های اجتماعی زیادی به بار آمده بود. این نارضایتی در تابستان ۲۰۱۳ به جنبشی سراسری به نام تمرد تبدیل شد که خواستار برکناری مرسی از ریاست جمهوری بود. ارتش به رهبری ژنرال عبدالفتاح سیسی بر این موج سوار شد و خود را در مقام رهبر «انقلاب» علیه مرسی قرار داد. در ۳ جولای ۲۰۱۳ سیسی طی کودتایی نظامی با استفاده از زور و خشونت مرسی را برکنار کرد. او قانون اساسی را ملغی اعلام کرد و یک دولت غیرنظامی موقت

1. national labor union UGTT

2. deep state

تعیین کرد تا عهده‌دار برگزاری انتخاباتی جدید برای تعیین رئیس جمهور، مجلس و قانون اساسی جدید شود. ژنرال‌ها طی سرکوبی خشونت‌آمیز، که بیش از ۱۰۰۰ تن کشته بر جای گذاشت، مخالفت‌های اخوان المسلمین را فرونشاندند، در حین این وقایع حسنی مبارک و پسرش آزاد شدند. در مه ۲۰۱۴، زمانی که ژنرال سیسی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و مجلس به دست نمایندگان حامی سیسی افتاد، ضدانقلاب دوباره احیا شد. در پایان، روزهایی از راه رسید که نه فقط اخوان المسلمین، بلکه چپ‌ها، لیبرال‌ها و فعالان انقلابی یا هر کسی را که با قانون جدید مخالفت می‌کرد به شدت سرکوب می‌کردند.

### نسلی جدید از انقلاب‌ها

من دو رخداد انقلابی را از سر گذرانده و شاهد آنها بوده‌ام؛ نخست انقلاب‌های سال ۱۹۷۹ (در ایران و نیکاراگوئه) زمانی که دانشجویی فعال بودم، و سپس انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱، به خصوص در مصر که سال‌ها پیش از وقوع انقلاب در آنجا کار و زندگی کردم. در روزهایی که مشتاقانه ناظر تحولات انقلاب‌های عربی بودم، با دیدن تفاوت آنها با انقلاب‌هایی که پیش‌تر دیده و مطالعه کرده بودم، به ویژه انقلاب ایران، هر روز بیشتر حیرت می‌کردم. نخست اینکه خیزش‌های عرب‌ها در منطقه‌ای رخ می‌داد که در [چارچوب] خرد متعارف کارشناسان غربی و متخصصان محلی باثبات پنداشته می‌شد؛ منطقه‌ای که «دوام استبداد» را تضمین می‌کرد.<sup>[۲]</sup> دوم اینکه، این انقلاب‌ها به دست مردمان عادی، تقریباً بدون رهبران کاریزماتیک، بدون سازمان‌های متحد، بدون ایدئولوژی مشخص و بدون پیشگامان فکری روی می‌داد، نه ولادیمیر لنینی وجود داشت، نه آیت‌الله خمینی و نه واسلاو هاول<sup>۱</sup> یا علی شریعتی. سوم اینکه، تمامی اینها با بسیج شکوهمند و شورش‌های توده‌ای در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهرها به طرز ریخ دادند که به مدلی جهانی برای جنبش‌های اشغال<sup>۲</sup>

1. Havel  
2. Occupy movements

تبدیل شدند که در اوایل دهه ۲۰۱۰ در حدود ۵۰۰ شهر در سراسر جهان گسترش یافت.

در عین حال این انقلاب‌ها از نظام‌های قدیم فاصله زیادی نگرفتند. تغییرات اندکی در نهادهای رژیم‌های سابق ایجاد شد. در مصر دستگاه‌های اطلاعاتی، محافل تجاری قدرتمند، سازمان‌های فرهنگی نخبه و نیروهای نظامی عمدتاً فرهنگ قدیمی و اعضای رده بالای خود را حفظ کردند. [۳] ساختار اقتصادی و محافل سیاست‌گذاری هم به همان روال پیشین حفظ شد. به جای انقلابیون، ارتش در رأس حکومت قرار گرفت تا بر روند انتقال به حکومتی غیرنظامی نظارت کند، اما زمانی که حکومتی غیرنظامی به سرکردگی رئیس‌جمهور مرسى به قدرت رسید آن را سرنگون کرد. حتی در تونس که به نظر می‌رسید یک دموکراسی انتخاباتی شکل گرفته است، دموکراسی به شدت شکننده شد، زیرا تغییرات اندکی در دیدگاه‌های اجتماعی و اقتصادی ایجاد شده بود و تلاش مردمی چندان در راستای عدالت اجتماعی صورت نگرفت. انقلاب منجر به انتخابات آزاد و آزادی بیان و آزادی مطبوعات و آزادی تشکیلات شد؛ اما احزاب پیش از انقلاب، رسانه‌های خصوصی و «دولت موازی» — یعنی بخش امنیتی، نخبگان تجاری و مافیای محلی که پیش از انقلاب در عمل اقتدار را در دست داشتند — پس از انقلاب نیز قدرت را به دست گرفتند. سیاست‌گذاری‌های اقتصادی پس از انقلاب، بیشتر بازتولیدگر منطق رژیم‌های پیش از انقلاب بودند. تداوم نظم قدیم چنان عمیق احساس می‌شد که یکی از ناظران محلی انقلاب را «کودتای شکست خورده» نامید. [۴] به قول عیاض بن عاشور، خیلی که خوش بین باشیم می‌توانیم بگوییم انقلاب ادامه یافت. [۵] هانا آرنه پیش‌تر اظهار نظر کرده بود که فروپاشی اقتدار و قدرت «فقط هنگامی» تبدیل به انقلاب می‌شود که «افرادی باشند که بخواهند و بتوانند قدرت را به دست گیرند، به بیان دیگر، بخواهند و بتوانند به خلأ قدرت ورود و نفوذ کنند [۶]». نه در تونس و نه در مصر خلأ قدرت واقعی ایجاد نشد، زیرا قدرت دولتی در عمل فروپاشید و هیچ گروه متمریدی مایل و قادر به

تصرف قدرت نبود. پیشگامان انقلابی، کسانی که خیزش‌ها را آغاز کردند و پیش بردند، عموماً در حاشیه قدرت دولتی باقی ماندند. در واقع بیشتر آنها قصد و برنامه‌ای برای رسیدن به قدرت نداشتند. هرچند برخی بعداً به این نتیجه رسیدند که می‌بایست بر رأس حکومت می‌نشستند، اما ابزار و منابعی مثل تشکیلات، رهبری قدرتمند، چشم‌انداز راهبردی و قدرت سخت [ابزار نظامی و اقتصادی] نداشتند تا قدرت را از چنگ رژیم سابق درآورند. به‌نظم بهار عربی نشان‌دهنده نسلی جدید از انقلاب‌های قرن ۲۱ بود که به لحاظ جنبش‌ها پرمایه و به لحاظ تغییر کم‌مایه بودند. از این رو این انقلاب‌ها به شکل چشمگیری از هم‌تایان قرن بیستمی خود، مانند انقلاب‌های کوبا، نیکاراگوئه، ایران یا حتی انقلاب‌های ضدکمونیستی «مذاکره‌ای» در سال ۱۹۸۹ فاصله گرفتند. وقایعی که در تونس، مصر، یمن یا مشابه آن در بورکینافاسو در سال ۲۰۱۴ و گامبیا در سال ۲۰۱۶ روی داد، بدین معنا انقلاب نبودند که در آنها تغییرات اجتماعی‌ای که با تحولات سریع و رادیکال دولت به دست جنبش‌های مردمی، از پایین به پیش رانده شوند رخ نداد. بلکه جنبش‌های «اصلاحی-انقلابی»<sup>۱</sup> بودند، یعنی جنبش‌های انقلابی‌ای بودند که پدید آمدند تا دولت‌های مستقر را به اصلاح وادارند. در این معنا بعید است که جنبش‌های اصلاحی-انقلابی به تحولات اساسی بینجامند. زیرا دولت‌ها، وقتی به حال خود رها شوند، احتمالاً به تغییرات جدی روی نمی‌آورند مگر آنکه تحت فشار یا اجبار سیاسی مؤثر قرار گیرند. در واقع، پس از خیزش‌ها دولت‌های عربی تا حد زیادی در برابر اصلاح کارکنان، فرهنگ و مناسبات خود مقاومت کردند و بنابراین وضعیت موجود را به طور کلی حفظ کردند. [۷] جنبش‌های اصلاحی-انقلابی برخلاف انقلاب‌های ایدئولوژیک رادیکال به طور طبیعی رژیم‌هایی غیرهژمونیک و به نسبت کثرت‌گرا پدید می‌آورند، زیرا دوام مراکز قدرت چندگانه، از جمله مراکز قدرت رژیم گذشته و همچنین مراکز قدرت جامعه مدنی طغیانگر، مانع انحصاری کردن قدرت در رژیم‌های جدید می‌شوند. این روند ممکن است راه را برای استقرار نوعی دموکراسی کثرت‌گرا باز کند؛ اما درست همین ساختار

سیال رژیم‌های جدید است که آنها را در برابر خرابکاری‌های ضدانقلابی آسیب‌پذیر و در برابر پیگیری تغییراتِ جدی مقاوم می‌کند. بدین ترتیب این نوع فهم از «جنبش‌های اصلاحی-انقلابی» با فهم تیموتی گارتن آش<sup>۱</sup> متفاوت است، آش در اصل این اصطلاح را به منظور برجسته کردن ماهیت صلح‌آمیز و مذاکره‌ای انقلاب‌های تمام‌عیار سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی به کار برد؛ در آنجا برخلاف جهان عرب دولت، ایدئولوژی، اقتصاد و شیوه حکمرانی دستخوش دگرگونی عمیقی شدند.

چرا انقلاب‌های عربی متفاوت بودند؟ این انقلاب‌ها به منزله بخشی از نسل جدید انقلاب‌ها در لحظه متناقض پساجنگ سرد رخ دادند. سیاست‌های نولیبرالی تنازعات اجتماعی را به طرز شگفت‌آوری افزایش داده بود و رواج تکنولوژی‌های ارتباطاتی جدید بسیج سیاسی را در مقیاس‌های وسیع بسیار تسهیل کرده بود، و در عین حال خود ایده انقلاب، به مثابه ایده‌ای که نشان‌دهنده تغییر عمیق باشد، از میان رفته بود. به بیان دیگر، امکان بسیج شکوهمند و خیزش‌های توده‌ای افزایش یافته بود؛ اما درباره چگونگی دگرگونی وضعیت موجود و چستی نظم اجتماعی جدید دیدگاهی راهبردی وجود نداشت، چه رسد به دیدگاهی «اتوپایی». در واقع، تا این هنگام تمامی سنت‌های انقلابی اصلی قرن ۲۰، به خصوص ناسیونالیسم ضداستعماری، مارکسیسم-لنینیسم و اسلام‌گرایی ستیزه‌جو، تضعیف شده بودند، و در عین حال ایده‌های (نولیبرالی در سطح جهانی گسترش یافته بودند. [۸] بدین ترتیب، به جای آرمان‌های پیشین برابری، دولت رفاه، نظارت مردمی و انقلاب، نوعی برون‌ریزی ایده‌های فردی گسترش یافت؛ از جمله حقوق بشر، سمن‌ها<sup>۲</sup>، بازار، و اصلاح (نولیبرال، که پارادایمی بود که از یک سو مخالفت اقشار پایین را موجب شد و از سوی دیگر زدودن رادیکالیسم از طبقه سیاسی. [۹] خلاصه، این دوران جهانی (پسااستعماری، پساوسیالیستی و پسااسلام‌گرایی) زمینه‌ساز ظهور «انقلاب‌های بدون انقلابیون» شده بود؛ پدیده‌ای که فواز طرابلسی نویسنده پیش‌کسوت لبنانی

1. Timothy Garten Ash

2. NGOs

در کتابش ثوره بلا ثوار به آن اشاره دارد. [۱۰] از دیدگاه متفکر سوری، یاسین الحاج صالح، چیزی که روی داد جنبش‌های ثوار نبود، یعنی جنبش‌های انقلابیونی نبود که عموماً چشم‌اندازی برای نظم اجتماعی جایگزین دارند، بلکه جنبش‌های تأثرین بود، یعنی کسانی که می‌خواستند وضع موجود را تغییر دهند بی‌آنکه از آنچه باید پس از انقلاب بر سر کار آید تصور روشنی داشته باشند. [۱۱]

### زندگی روزمره و انقلاب

پیش‌تر در کتاب انقلاب بدون انقلابیون: معنا بخشی به بهار عربی این گزاره‌ها را شرح داده‌ام. آنجا برای رسیدن به درکی تاریخی از معنای انقلاب‌های بهار عربی از نظرگاه تاریخی تطبیقی، کلان و سیاسی بهره بردم. آن کتاب تغییر دادن دولت، ایدئولوژی و شیوه حکمرانی را مؤلفه بنیادی پیامد انقلابی مطرح می‌کند. اما در کتاب حاضر، نظرگاهم را به شکل ریشه‌ای تغییر می‌دهم تا نشان دهم انقلاب‌ها چیزی بیش از انتقال دولت یا تغییر رژیم هستند، اگرچه تغییر رژیم وجه ضروری انقلاب‌هاست. انقلاب‌ها ساحت اجتماعی، سطح مردمی و روزمرگی نیز دارند. منظوم دگرگونی در ذهنیت‌ها، انتظارات، مناسبات سلسله‌مراتبی در میان مردم و همچنین کردوکارهای جایگزین در مزارع، کارخانه‌ها، محله‌ها، مدرسه‌ها، خیابان‌ها و عرصه‌های خصوصی است. اینجا به انقلاب در قالب یک «رخداد» به معنای آلن بدیویی<sup>۱</sup> می‌نگرم، یعنی وضعیت گسست در روال عادی زندگی که ممکن است امکان‌های بی‌حد و مرزی را ایجاد کند، وضعیتی که در آن ممکن است مردم نظمی دیگر را برای چیزها تصور کنند. [۱۲]

از این رو، روایت انقلاب فقط روایت چیزهایی نیست که در سطوح بالا رخ می‌دهد؛ شرح وقایعی که در لایه‌های زیرین جامعه رخ می‌دهد نیز جزو روایت انقلاب است؛ وقایعی که در زندگی روزمره، میان عامه مردم، در ایده‌ها و کردوکارها، در معانی و هنجارهایی روی می‌دهند که در کنار

هم چیزی را به نام زیست جهانِ روزمره شکل می‌دهند، بخشی از روایت انقلاب‌اند. [۱۳] این سطح از تحلیل اجتناب‌ناپذیر است، زیرا در همین سطح است که دغدغه‌ها دربارهٔ «مسئلهٔ اجتماعی»، توزیع، روابط مالکیت، و همچنین بازشناسی تفاوت‌های اجتماعی، پویایی‌های جنسیتی و عدالت بیانی ملموس می‌یابند. این نگاه به ما اجازه می‌دهد دریابیم که انقلاب برای چه کسی چه معنایی دارد و چگونه ممکن است تصور از انقلاب در میان مردم عادی، از جمله تهی‌دستان، جوانان به حاشیه‌رانده‌شده، زنان و دیگران، با تصور انقلاب در میان اعضای طبقهٔ سیاسی یا «رهبری» که اغلب برای «نمایندگی» انقلاب آمده است به‌طور ریشه‌ای متفاوت باشد. به‌علاوه، زیست جهانِ زندگی روزمره می‌تواند کمک کند تا پیچیدگی مسئلهٔ «شکست» یا «پیروزی» انقلاب فهم شود: اگر تحولات مهمی را در نظر بگیریم که می‌تواند در سطح «اجتماعی» رخ دهد، چه بسا یک انقلاب «شکست‌خورده» به‌تمامی شکست نخورده باشد. هر چه باشد، نفس وقوع انقلاب نیز ممکن است حتی رژیم‌های ضدانقلابِ سرکوبگر را نیز مشروط و وادار به پذیرش سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به نفع انتظارات مردمی کند. از سوی دیگر، اگر عادات، ذهنیت‌ها، روابط و نهادهای قدیمی ادامه پیدا کنند، انقلاب «موفقی» که رژیم سیاسی جدیدی بر سر کار بیاورد نیز ممکن است به‌قدر کافی موفق نباشد. در آخر، توجه به ظرایف سیاست‌های روزمره و مردمی به ما امکان بررسی این امر را می‌دهد که چگونه ممکن است از درون لایه‌های زیرین جوامعی که امن و بی‌خطر به چشم می‌آیند، یک جنبش انقلابی غیرمنتظره ظهور کند. از این رو، مسئلهٔ اصلی برای بررسی این است که چگونه می‌توان مناسبات میان زندگی‌های عادی و انقلاب‌های خارق‌العاده، میان امر اجتماعی و امر سیاسی، میان روال عادی و گسست، میان امر این‌جهانی و امر تاریخی، و میان سیاست مردمی و خیزش‌های غیرمنتظره را شرح داد.

در طرح‌های تحلیلی غالبِ پژوهش‌های انقلاب، ساحت اجتماعی انقلاب، یعنی عامهٔ مردم، روزمرگی و مبارزات مردمی، تا اندازهٔ زیادی غایب است. بیشتر آثار دانشگاهی در چارچوب چهار نسل از نظریه‌های



انقلاب نوشته شده‌اند که بیشتر به تحلیل‌های کلان ساختاری می‌پردازند و به زیست روزمره و سیاست‌های مردمی و به‌ویژه مشارکت عامه مردم در انقلاب‌های شکوهمند و در نتیجه چگونگی دوباره شکل دادن زیست جهان روزمره به دست انقلاب‌ها توجه کمتری دارند. [۱۴] برینگتون مور در سنت مارکسیستی، مدرنیسم سرمایه‌دارانه را در قلب انقلاب جای داد و چنین می‌پنداشت که انقلاب زمانی رخ می‌دهد که مردم ناگهان از خواب بیدار شوند و خشم آنها به دست یک سازمان انقلابی پیش‌تاز هدایت شود. تدا اسکاچپول با تأکید بر نقش عوامل ساختاری، علیه «اراده‌گرایی»<sup>۱</sup> استدلال کرد. حتی نسل چهارم نظریه‌پردازان انقلاب مانند جان فوران، اریک سلین<sup>۲</sup> و جک گلدستون<sup>۳</sup> که از چرایی انقلاب‌ها فراتر رفتند و به چگونگی انقلاب‌ها توجه کردند، عمدتاً با دیدگاه‌های کلان دست به تحلیل زدند. جورج لاوسن<sup>۴</sup> با دیدگاه تلفیقی تطبیقی و تاریخی مؤثرش در کتاب کالبدشکافی‌های انقلاب<sup>۵</sup> فقط اشاره‌ای گذرا به عادات روزمره، هنجارها، مردسالاری و سلسله‌مراتب دارد، آن هم بیشتر به منظور نشان دادن مقاومت در برابر تغییر. [۱۵]

با این همه، محققان «انقلاب‌های خشونت‌پرهیز» مثل ماریا استفان<sup>۶</sup>، اریکا چنوو<sup>۷</sup> یا شارون نپستاد<sup>۸</sup> نقش مردم عادی را در ایجاد انقلاب برجسته می‌سازند. [۱۶] آنها برای نشان دادن مؤثر بودن خشونت‌پرهیزی استدلال می‌آورند که قدرت نه در اختیار رژیم‌ها بلکه در اختیار مردمی است که به رژیم‌ها قدرت می‌دهند، آن هم با مثلاً پرداخت مالیات یا اطاعت از قانون. وقتی مردم با کنش‌هایی نظیر اعتصاب‌ها، تحریم‌ها یا نافرمانی مدنی قدرتشان را پس می‌گیرند، رژیم‌ها سقوط می‌کنند. [۱۷] اینها

1. voluntarism
2. Eric Selbin
3. Jack Goldstone
4. George Lawson
5. *Anatomies of Revolution*
6. Maria Stephan
7. Erica Chenoweth
8. Sharon Nepstad

بینش‌های مهمی هستند، اما تمرکز اصلی‌شان بر پیامدهای مقاومت مردمی در برابر قدرت سخت است. مسئله‌ای که همچنان باقی می‌ماند این است که در وهله اول چگونه مردم دست به این کنش‌های مقاومتی می‌زنند و چگونه زندگی آنها تحت تأثیر شورش خارق‌العاده خودشان قرار می‌گیرد. از دیدگاه کارشناسان انقلابی مانند کارل مارکس، لنین یا رزا لوکزامبورگ مشارکت مردم در انقلاب به‌طور کلی به تناقض‌های ساختاری سرمایه‌داری، یا تضاد میان سرمایه و نیروی کار مربوط است که پرولتاریا (و نه «تهی‌دستان») را به آگاهی طبقاتی می‌رساند و بدین ترتیب پرولتاریا به عامل دگرگونی رادیکال تبدیل می‌گردد. [۱۸] لوکزامبورگ بر سازماندهی کارگران به دست خودشان در جنبش‌های سوسیالیستی تأکید داشت و راه قیام را «اعتصاب عمومی» می‌دانست، اما لنین بر یک «حزب پیشتاز» متشکل از روشنفکرانی تأکید داشت که قرار بود توده‌ها را به سوی جماعت انقلابی هدایت کنند و آنها را در خیزش‌ها مشارکت دهند. لنین از مبارزات روزمره پرهیز می‌کرد و آن را «اقتصادگرایی»<sup>۱</sup>، یا نوعی انحراف اصلاح‌طلبانه از انقلاب می‌دانست؛ اما لوکزامبورگ در نبردهای اصلاح‌طلبانه مسیری به سوی سیاست‌های رادیکال می‌دید، آن هم با قرار دادن کارگران در برابر سرمایه. [۱۹] انقلابیون مارکسیست از جمله الکساندر کولونتای و کلارا زتکین کوشیدند ایده انقلاب را وارد عرصه خصوصی، زندگی روزمره جنسیت، خانواده، عشق، رابطه جنسی و روابط شخصی کنند؛ دغدغه‌هایی که پارادایم بلشویکی «مبارزه طبقاتی» در پذیرش آن با دشواری جدی روبه‌رو بود. [۲۰] با آنکه انقلابیون بعدی مانند چه‌گوارا هم مبارزه طبقاتی و هم سیاست حزبی را دور زدند و انتخابشان جنگ چریکی بود، راهبرد چریکی‌شان به شدت اراده‌گرا باقی ماند. چریک‌ها می‌بایستی هم در جایگاه «موتور» انقلاب قرار می‌گرفتند و توده‌های مردم را به سوی انقلاب مسلحانه بر ضد رژیم‌های وابسته سوق می‌دادند، هم در جایگاه «سازندگان انسان جدید» و فرهنگ رها از ارزش‌های سرمایه‌داری قرار می‌گرفتند. [۲۱]